



A Sociological Reflection on the Functions of Evidence to Prove Crimes in the Middle Ages

Javad Sadati¹  **Ami Mousavi²** 

1. Corresponding Author: Asistant Professor, Department of Criminal law and Criminology, law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
Email: mj.sadati@um.ac.ir
2. MA Student Department of Criminal law and Criminology, law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: Amirmousavi5252@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Manuscript Received:
8 June 2024
Final revision received:
13 February 2025
Accepted:
19 February 2025
Published online:
5 March 2025

Keywords:
*Evidence of criminal
proof,
Izadi arbitration,
duel,
sociological function,
Qassama.*

ABSTRACT

Prior to jury being responsible of weighing the accusation, inquisitorial system being dominated in proceeding and bureaucratic judges rule sentence, European countries used compurgation, ordeal and judicial duel to evaluate evidence in law suits. The compurgation mechanism privileged the accused to be acquitted from the charge in some cases by providing a certain number of his oath-helpers in the court and their oath to his integrity. In the grave matters or failure of the accused to provide oath-helpers, the Europeans used to try to discover the god's will in order to settle the case. Finally in some cases, a judicial duel between plaintiff and defendant would determined the fate of the case. Law professors and historians have always looked down on medieval proofs and considered them as a symbol of criminal barbarism. In this research, the authors, by distancing themselves from the common views about these evidences, have tried to reveal their hidden functions through a sociological framework; ranging from settling the case to maintaining social solidarity and running the judicial system.

Cite this article: Razavi fard, Behzad; Molabeigi, Ali (2024). "A Sociological Reflection on the Functions of Evidence to Prove Crimes in the Middle Ages", *Criminal Law and Criminology Studies*, 54 (2): 377-395,
DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.376155.1916>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.376155.1916>



تأملی جامعه‌شناختی بر کارکردهای ادله اثبات کیفری قرون وسطایی

سید محمدجواد ساداتی^۱ | سید امیرمحمد موسوی^۲

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: mj.sadati@um.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: Amirmousavi5252@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۳/۱۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۱۲/۱۵

کلیدواژه‌ها:

ادله اثبات کیفری،

داوری ایزدی،

دوئل،

کارکرد جامعه‌شناختی،

قسامه.

پیش از آنکه هیأت منصفه مأمور رسیدگی به اتهام باشد، دادرسی تفتیشی در محاکم جاری باشد و قضات دیوان‌سالار آرای قضایی را صادر کنند، کشورهای اروپایی از قسامه، داوری ایزدی و دوئل قضایی برای اثبات دعوا و خاتمه آن استفاده می‌کردند. سازوکار قسامه به متهم این امکان را می‌داد تا در برخی جرایم با فراهم آوردن حد نصایی از سوگندیاران خود در محکمه و سوگند آنان به درستکاری وی از اتهام رهایی یابد. در صورت شدت اتهام یا ناتوانی متهم از فراهم آوردن اسباب سوگند، اروپائیان خداوند را مسئول اثبات یا نفی اتهام می‌کردند. در نهایت در برخی موارد، مبارزه تن به تن در میدان نبرد میان شاکی و متهم سرنوشت دعوا را تعیین می‌کرد. حقوقدانان و مورخان همواره ادله اثبات قرون وسطایی را به دیده تحقیر و نکوهش نگریسته و آنها را نمادی از بربریت کیفری دانسته‌اند. در مقاله پیش رو نویسندگان با فاصله گرفتن از دیدگاه‌های رایج نسبت به این ادله، سعی کرده‌اند تا در چارچوب نگرشی جامعه‌شناختی کارکردهای پنهان آنها را آشکار سازند؛ از تأثیر این ادله در فیصله دادن به دعوا گرفته تا کارکرد آنها در حفظ انسجام اجتماعی و اداره نظام قضایی.

استناد: ساداتی، سیدمحمدجواد؛ موسوی، سید امیرمحمد (۱۴۰۳). تأملی جامعه‌شناختی بر کارکردهای ادله اثبات کیفری قرون وسطایی،

مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۴ (۲)، ۳۹۵-۳۷۷.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.376155.1916>



© نویسندگان.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.376155.1916>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

بررسی ادله اثبات کیفری قرون وسطی یکی از موضوعاتی است که به‌خوبی، درستی و زیبایی این جمله از الیور هلمز را آشکار می‌کند: «تاریخ حقوق نه بر عقلانیت، که بر تجربه استوار بوده است» (Holmes, 1923: 1). هرچند در نگاه کارشناسان و متخصصان آیین دادرسی کیفری امروزی، ادله اثباتی چون قسامه، داوری ایزدی و دوئل قضایی شاید «سفاهت‌آمیز» (Robertson, 1856: 53)، «قابل استهزا» (Pollock & Maitland, 2010: 467)، «نمایشی مضحک» (Emmison, 1973: 294) یا «روشی ساده برای فرار از محکومیت» (Bellamy, 1973: 144) به نظر آیند، اما فهم عمیق اصول و قواعد پیشرفته کنونی بدون بررسی سیر تطور و درک پایه‌های تاریخی آنها ممکن نخواهد بود؛ ازاین‌رو در پژوهش پیش روی قسامه، داوری ایزدی و دوئل قضایی را که اجداد ادله اثبات کیفری فنی جوامع مدرن محسوب می‌شوند، محور تمرکز قرار می‌دهیم و تلاش می‌کنیم تا ابعاد ظاهری و نیز جامعه‌شناختی آنها را در اروپای قرون وسطی واکاوی کنیم.

هرچند فرایندهای دادرسی و ادله اثبات به‌کارگرفته‌شده در محاکم قرون وسطی متعدد بوده و محدود به مصادیق خاصی نبوده‌اند، اما قسامه، داوری ایزدی و دوئل قضایی، مرسوم‌ترین سازوکارهای اثباتی قلمرو مکانی و زمانی پژوهش پیش‌رو محسوب می‌شوند. قسامه^۱ به‌طور معمول به‌عنوان سهل‌ترین راه رفع اتهام از افراد در قرون وسطی شناخته می‌شود. فرایند قسامه به این شکل بود که پس از طرح دعوای شاکی در محکمه، در بسیاری از موارد به متهم این امکان داده می‌شد تا اسباب ادای قسامه را برای خود فراهم سازد. اگر وی حد نصابی از خویشان و آشنایان یا همسایگان را جهت سوگند خوردن به درستکاری و صداقت خویش، در محکمه حاضر می‌کرد، بدون بررسی سایر ادله تبرئه می‌شد. اگر بنا به دلایل مختلف، شرایط ادای سوگند مهیا نبود، متهم به داوری ایزدی^۲ سپرده می‌شد. اعتقاد پایدار به مداخله مسلم الهی در تعیین سرنوشت افراد و عدم امکان ورود آسیب به متهم در صورت بی‌گناهی وی، اساس این مدل قضاوت را شکل می‌داده است. در نهایت در مواردی نیز صحت یا کذب اتهام انتسابی با مبارزه مستقیم شاکی و متشاکی آشکار می‌شده است.^۳ دوئل قضایی که از سنت‌های مرسوم فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها برای تعیین سرنوشت دعوا محسوب می‌شد، تا اواخر سده شانزدهم نیز در اروپا مشاهده شده است تا اینکه در عصر اصلاحات، این آخرین بازمانده ادله اثبات قرون وسطایی نیز به تاریخ می‌پیوندد و جای خود را به ادله فنی می‌دهد. جدای از غلبه این سه دسته دلیل در سازوکارهای اثباتی قرون وسطی، آنچه سبب شد تا آنها را موضوع تعمق در این پژوهش قرار دهیم، وجود خصیصه‌ای مشترک میان هر سه آنهاست: اعتقاد به مداخله الهی در جریان فرایند اثبات (Ho, 2003-4: 261). در واقع هر سه دسته از این دلایل را می‌توان داوری ایزدی در معنای عام دانست. در اروپای قرون وسطی اعتقاد بر این بوده که متهم در هر کدام از این سه شیوه مورد آزمایش الهی قرار گرفته و در صورت گناهکاری به‌نحوی از انحاء عذاب خواهد شد. ناتوانی در ادای سوگند یا عذاب اخروی در صورت ادای سوگند دروغ، تزلزل یا ناکامی در داوری ایزدی (در معنای خاص) و شکست در مبارزه تن به تن، هریک به‌زعم اروپاییان شیوه‌های مختلف مداخله اراده الهی در تعیین سرنوشت دعوا محسوب می‌شدند.

در پژوهش حاضر سعی شده به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که علت واقعی رواج چند صدساله قسامه، اوردالی و دوئل در قرون وسطی چه بوده است؟ آیا رواج این ادله را باید ناشی از جهل جوامع قرون وسطایی دانست یا واقعیت‌های پنهان دیگری وجود دارند؟ آیا رواج طولانی‌مدت این ادله نشان از وجود کارکردهای آنان دارد و اگر بله چه کارکردهایی داشتند؟ نگرش‌های فنی-نخبگانی اغلب

1. Compurgation / Wager of Law

2. Judgment by God / Ordeal

3. Judicial Duel / Wager of Battle

تلاش می‌کنند تا پدیده‌های کیفری پیش‌گفته را در قالب چارچوب‌ها و اصول تعین‌یافته نظیر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و... تبیین کنند. به همین واسطه، تحلیل‌های نخبگانی اغلب دوران بهره‌گیری از این ادله را دوران بربریت کیفری می‌پندارند. با وجود این، نگرش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که واکنش‌های کیفری، ادله اثبات جرایم، الگوهای جرم‌انگاری و کیفرگذاری و ... همه و همه پدیدارهایی اجتماعی‌اند و دلیل تولید و تداوم حیات آنها در یک جامعه مشخص، کارکرد داشتن آنهاست. در همین زمینه پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا برای پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته رویکردهای کارکردگرایانه در بستر جامعه‌شناسی کیفری را برگزیده و از دریچه آنها، کارکردهای پنهان ادله اثبات کیفری قرون وسطایی را آشکار کند. از این‌رو در پژوهش پیش رو ابتدا ظواهر این ادله سه‌گانه به تفصیل و تفکیک بررسی شده، سپس ابعاد جامعه‌شناختی آن تشریح می‌شود.

۲. آتش، قسم و شمشیر؛ تشریح حقوقی و تاریخی ادله سه‌گانه

این ادله در چه بازه زمانی در اروپا رواج یافتند؟ هریک در چه مواردی به کار گرفته می‌شدند؟ شرایط اعمال آنها چه بود؟ کیفیت اجرا چگونه بود؟ چه زمانی افول یافتند و پس از آن با چه ادله‌ای جایگزین شدند؟ در بخش نخست به این پرسش‌ها، پاسخ می‌دهیم.

۲.۱. قسامه

هرچند تلاش‌هایی برای ریشه‌یابی زمانی قسامه صورت گرفته است، اما تاریخ قطعی و دقیق ظهور آن در اروپا مشخص نیست. برخی پژوهشگران (Black, 1893: 502-205) ردپای آن را در سنت‌های اقوام ژرمن جست‌وجو کرده‌اند. آنچه به صورت مسلم می‌توان گفت این است که این قاعده از حدود قرن ششم در بیشتر کشورهای اروپایی رواج یافته است (Perldeiner, 2016: 1646). گسترش و عمومیت یافتن این میراث مشترک حقوقی در محاکم، در نهایت کلیسا را نیز مجبور به تنفیذ و اعمال آن کرد (Holdsworth, 1922: 305). در خصوص تاریخ ظهور آیین‌های قسامه و داوری ایزدی و دوئل، ذکر یک نکته به طور کلی لازم است. تاریخ ظهور تمامی آیین‌ها به طور حدودی قرن ۵ و ۶ میلادی است. علت این امر سقوط امپراتوری روم غربی در اواخر سده پنجم و آغاز عصر جدیدی در تاریخ اروپاست. نه تنها حکومت‌های جدید اروپا در سده‌های پنجم و ششم تمایل داشتند تا از سنت‌های روم باستان فاصله بگیرند و در موضوعات مختلف اجتماعی مثل نظام دادرسی، آیین‌های جدیدی برای خود ایجاد کنند، بلکه فاتحان روم غربی نیز سنت‌های خود را بر کشورهای اروپایی تحمیل می‌کردند (گروسی، ۱۳۹۹: ۲۵). نتیجه این شد که قسامه، داوری ایزدی و دوئل قضایی که از سنت‌های اقوام فرانک و ژرمن بودند، در این قرن‌ها به تدریج بر سراسر اروپا حاکم شدند (دورانت، ۱۳۳۷: ۱۳۵-۱۳۶).

سازوکار قسامه در محاکم کیفری قرون وسطی به این شکل بوده است که در برخی جرایم بعد از طرح شکایت علیه متهم، دادگاه به او این امکان را اعطا می‌کرده که با حاضر کردن حد نصابی از سوگندیاران^۱ در محکمه و شهادت آنان بر درستکاری وی، خود را از مجازات رها سازد (Colin, 1975: 96). نصاب سوگندیاران نیز ظاهراً بر اساس شدت اتهام انتسابی، متغیر بوده است. نویسندگان از یک تا هفتاد و دو نفر را ذکر کرده‌اند (آشوری، ۱۴۰۰: ۵۹؛ Bigelow, 1880: 303). البته در تمام موارد و به صرف ادعای شاکی نیز متهم را ملزم به ادای سوگند و فراهم آوردن سوگندیاران نمی‌کردند، بلکه تنها در صورت سوء شهرت متهم در جامعه به ارتکاب جرم ادعایی، تکلیف رفع اتهام بر دوش او گذاشته می‌شد (Helmholz, 1983: 13). بنابراین صرف ادعا از روی سوءنیت یا از جانب متخاصمان، یا افراد

1. Oath-helpers

ناشایست، بار اثبات دعوا را تغییر نمی‌داد. این امر تدبیری اولیه و اندک جهت تعدیل بار اثبات محسوب می‌شد که هنوز تا برپایی کامل اصل برائت فاصله‌ای چشمگیر داشت. البته باب اعتراض به سوگند نیز همواره باز بوده است و هر گاه یکی از طرفین ادله کافی برای اثبات ادعای خود در اختیار داشت، با درخواست از دادگاه، ادله را ارائه می‌کرد و دیگر مجال به سوگند نمی‌رسید (Helmholz, 1983: 15).

مهم‌ترین نکته قسامه قرون وسطایی، در مفاد سوگند و شخصیت سوگندیاران نهفته است. تکلیف ادای سوگند بر بی‌گناهی و عدم ارتکاب جرم، تنها بر عهده متهم بود. سوگندیاران حاضر در دادگاه در واقع نه بر اوضاع و احوال خاص حاکم بر واقعه مجرمانه، بلکه به‌طور کلی بر درستکاری و صداقت متهم سوگند یاد می‌کردند (Laughlin, 1876: 186). بر خلاف شهادت که علم شهود به واقعه مجرمانه شرط اساسی اعتبار شهادت آنهاست، در این‌گونه سوگند هیچ نیازی به وقوف علم بر حقایق دعوا نیست. بر خلاف برخی نویسندگان که باز شدن باب شهادت دروغ و ترس از رواج آن را علت فقدان شرط آگاهی بیان کرده‌اند (Holdsworth, op. cit.: 305-306)، نگارندگان مقاله حاضر دلایل جامعه‌شناختی دیگری را علت تمایز اساسی این شیوه اثباتی با شهادت می‌دانند که در بخش دوم تشریح خواهد شد. سوگند حاضران در دادگاه به نفع متهم را می‌توان نشانی از «اعتماد، وفاداری و تعهد» (Ho, op.cit.: 265) آنان به وی دانست. به همین علت سوگندیاران صرفاً می‌توانستند خویشان یا همسایگان متهم باشند که از شناخت کافی نسبت به وی برخوردار بودند (Amon, 2020: 145). علاوه بر این شرایط عمومی دیگری نیز برای شخصیت سوگندیاران وجود داشته است. افرادی که سابقه شهادت دروغ داشته، کفار، گناه پرداخت کرده بودند، علیه ارباب خود توطئه کرده، یا به اتهام قتل یا سرقت متواری بودند، همچنین پسر علیه پدر و خدمتکار علیه ارباب یا متخاصم علیه متهم، نمی‌توانستند در فرایند سوگند شرکت داشته باشند (Gross, 1902: 698-699). به‌طور کلی شرط عمومی سوگندیاران برای پذیرش کلامشان، حسن شهرت و درستکاری بوده است.

با وجود سهولت توسل به قسامه جهت نفی مسئولیت، فروض ناکامی متهمان در استفاده از این شیوه اثباتی نیز کم نبوده است. ناکامی در فراهم آوردن حداقل نصاب سوگندیاران، عدم حضور در دادگاه و لغزش در ادای بی‌کم‌وکاست واژگان مقدس سوگند، اماره مجرمیت متهم محسوب شده و محکومیت او را به دنبال می‌آوردند. توضیح دو فرض نخست آشکار است، اما در خصوص حالت سوم ذکر این نکته لازم است که ادای سوگند در قرون وسطی پیوندی عمیق با مناسک دینی داشته است. متهم می‌بایست واژه به واژه‌ای را که کشیش به او گوشزد می‌کرده، با فصاحت و بدون اشتباه ادا کرده و بر شیئی مقدس^۱ سوگند یاد می‌کرده است. لغزش در بیان هر کدام از واژگان سبب بطلان سوگند می‌شده، گویی «سحری مناسک‌گونه» (Shack, 1979: 8)، در آن نهفته بوده است.^۲

نکته دیگر این که تمامی متهمان شانس بهره‌مندی از امتیاز سوگند خوردن را نداشتند. خارجیان، بردگان، اشخاصی که سابقاً در مظان ارتکاب جرم قرار داشته (Anand, 2005: 409)، متهمان به ارتکاب جرایم شدید، آنانی که با کالاهای مسروقه یافت می‌شدند (Levy, 1999: 5)، همچنین متهمانی که از شهرت خوبی در جامعه برخوردار نبوده، به جرم خود اعتراف می‌کردند یا با دستان خون‌آلود یافت می‌شدند (Green, 1985: 8)، هیچ‌کدام واجد شرایط سوگند نبوده و شیوه‌های دیگری از داوری مانند اوردالی در خصوصشان اجرا می‌شده است.

۱. برخی نویسندگان گفته‌اند متهم باید بر نام خدا یا عصای کشیشان سوگند یاد می‌کرده است (Lea, 2016: 31).

۲. برای مثال دست کشیدن متهم از کتاب مقدس حین سوگند خوردن، قرار دادن دست اشتباه بر روی آن، فراموشی بوسه زدن بر کتاب پس از اتمام سوگند و به کار بردن واژه‌های اشتباه حین سوگند، همگی موجب بطلان سوگند می‌شدند (Beckerman, 1992: 204).

این شیوه از سوگند به‌عنوان قسمی از ادله اثبات دعوا، تا حدود قرن دوازدهم در انگلستان اجرا می‌شد. فتح انگلستان به دست فرانسوی‌ها در قرن قبلی و اصلاح ساختارهای قضایی انگلستان توسط آنها، زمینه را برای علمی‌تر کردن ادله اثبات و حذف تدریجی فرایندهای سنتی رایج در محاکم فراهم کرد. در نهایت در سال ۱۱۶۶ و در نتیجه فرمان شورای کلرنین^۱، توسل به قسامه در دادگاه‌های سلطنتی و سکولار منع شد (Thayer, 1891: 59).^۲ حذف تدریجی قسامه با تولد نخستین گونه‌های هیأت منصفه در دادگاه‌های کیفری اروپای قرون وسطی مقارن شده است؛ تقارنی که به‌نظر می‌رسد اتفاقی نبوده و دادگاه‌ها را بر آن داشته است تا عقلانیت و اعتبار تصمیم‌های جمعی را در سازوکارهای فنی‌تر و پیشرفته‌تری به‌کار ببندند.

۲.۲. داوری ایزدی

علاوه بر اشخاص و موقعیت‌های مذکور، دادگاه‌های قرون وسطی در هر موقعیت دیگری که کشف حقیقت برایشان دشوار می‌شد به داوری ایزدی رجوع می‌کردند (Leeson, 2012: 694). برخی نویسندگان داوری ایزدی را از سنت‌های اقوام فرانک می‌دانند که در قرن ششم ظهور یافته، سپس اقوام ژرمن نیز آن را به‌کار گرفتند و در نهایت در سراسر اروپا متداول شد (Palmer, 1989: 1549). همانند سوگند که سوء شهرت متهم در اجتماع به ارتکاب جرم موردنظر، شرط تحمیل بار اثبات بر وی بود، در مورد اوردالی نیز گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه یک داوری میانی قبل از توسل به آن وجود داشته است. در واقع همانند سازوکار گزند جوری^۳ در دادگاه‌های کنونی کشورهای غربی، در محاکم قرون وسطایی نیز پس از طرح شکایت از جانب شاکی، هیأتی تشکیل می‌شد تا احتمال صحت اتهام را بررسی کند. اگر هیأت مزبور بر گناهکاری متهم قانع می‌شد، وی را در مرحله بعد برای رفع هرگونه شبهه به داوری ایزدی می‌سپردند (Groot, 1982: 2). در برخی دیگر از کشورهای اروپایی مانند ایسلند نیز تنها در صورت شکست مذاکرات و عدم حصول سازش میان طرفین، به داوری ایزدی روی می‌آوردند (Miller, 1988: 195).

فرایند انجام این آزمون‌ها چگونه بوده است؟ محاکم قرون وسطی از شیوه‌های متعددی برای آزمون متهم و کشف حقیقت استفاده می‌کردند. برخی از آنها عبارت‌اند از: آهن گداخته، آب جوشان، آب سرد و لقمه متبرک (علی‌مردانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۴). یکی از آزمون‌های آهن گداخته به این شکل توصیف شده است:

«پس از ادای اتهام به طریقه مشروع و سپری کردن سه شبانه‌روز کامل به نیایش و روزه، باشد که کشیش خود را به جامه مقدس آراسته، آهنی را که مقابل محراب نهاده شده با جفتی انبر بلند کند و درحالی‌که سرود مقدس می‌خواند، آن را به‌سوی آتش برد... باشد که او آهن را بر آتش گذاشته، آب مقدس بر آن ریزد و چونان که داغ می‌شود، عشای ربانی را جشن گیرد... هر گاه آهن داغ شد، کشیش آن را برداشته، بر چوب نهاند و ستایش خدا گوید... پس از آن انجیل خوانده شود... هر گاه قرائت آن تمام شد، کشیش آب مقدس بر آهن گداخته بریزد... سپس متهم آهن را به دست بگیرد و نه قدم حرکت کند. پس از این دستان متهم به مدت سه روز پوشانده شود. پس از سه روز اگر زخم و عفونت بر دستان وی آشکار شد، نشان از گناهکاری و ناپاکی اوست و اگر دستان او سالم و پاک بود، حمد و ستایش از آن خداست» (Kerr et al., 1992: 588).

1. The Assize of Clarendon

۲. با این حال دادگاه‌های کلیسایی تا اواسط سده نوزدهم همچنان از این شیوه اثباتی استفاده می‌کردند.

۳. the Grand Jury. هیأت منصفه بزرگ گروهی متشکل از ۱۶ تا ۲۳ نفر است که پیش از ورود به مرحله دادرسی، ادله له و علیه متهم را مطابق استاندارد اثباتی «دلیل محتمل» ارزیابی کرده و اگر اتهام را احراز کند، دستور به صدور کیفرخواست و تشکیل دادگاه می‌دهد. این‌گونه از هیأت منصفه و داوری مقدماتی بیش از هر کشور دیگری در نظام قضایی ایالات متحده رایج است.

در آزمون آب جوشان نیز کشیشان تمامی مناسک مذکور را به نوبت و ظرافت انجام می‌دادند، سپس دیگ آبی را بر آتش می‌گذاشتند تا آب به جوش آید. سپس حلقه یا انگشتر یا هر شیء دیگری را داخل آن انداخته و متهم را امر کرده تا دست خود را در دیگ جوشان کند و شیء را بازباید. سپس بر اساس آسیب‌دیدگی یا عدم آسیب دست وی، او را قضاوت می‌کردند. در یکی از خطابه‌های کشیشان به متهم پیش از اجرای این مراسم چنین آمده است:

«تو را امر می‌کنم، در حضور پدر، پسر و روح‌القدس، به روز هولناک قیامت، به خادمان کلیسا و حرمت قدیسان، که اگر مرتکب اتهامات شدی و گناهکاری یا به ارتکاب آن رضایت دادی و یا مرتکبان آن را عامدانه نظاره کرده‌ای، به کلیسا وارد نخواهی شد و با جمع مسیحیان عجین نخواهی شو، مگر به گناهت در محکمه عمومی اعتراف کنی» (Howland, 1898: 7).

در آزمون آب سرد پس از برگزاری مناسک دینی مثل حضور در کلیسا به مدت سه شبانه‌روز و روزه گرفتن با نان و آب و نمک، متهم را از پشت به طنابی می‌بستند و او را درون حوضچه‌ای از آب می‌انداختند. اگر به زیر آب می‌رفت، بی‌گناه محسوب شده و او را با طناب بیرون می‌کشیدند، اگر روی آب شناور می‌ماند، گناهکار محسوب شده و مجازاتش می‌کردند (Kerr, et al., op. cit. 582-583). در آزمایش لقمه متبرک نیز کشیشان پس از خواندن دعا و سوگند دادن متهم به‌طور معمول تکه‌ای نان یا پنیر را متبرک می‌کردند و به خورد متهم می‌دادند؛ گیر کردن لقمه در گلو نشانی از گناهکاری و پایین رفتن آن حاکی از بی‌گناهی او تلقی می‌شد (Hudson, 1911: 387-388). آنچه در این چهار آزمون و تمامی آزمون‌های دیگر مشترک است، حضور پررنگ کشیشان در اجرای مراسم است. در واقع در هیچ‌یک از جوامع مسیحی اروپا، اوردالی بدون حضور اصحاب کلیسا اجرا نمی‌شده است (الهی‌منش و رئیس، ۱۳۹۶: ۲۹؛ Gibson, 1846: 267). وجود آیین‌های مقدس و مناسک لازم‌الاجرای این آیین‌ها همگی حاکی از این واقعیت هستند که در جوامع قرون وسطایی، اوردالی نه لزوماً برای کشف حقیقت ادله، که به‌عنوان بستری برای بازتولید و حفظ انسجام اجتماعی به‌کار می‌رفته است. این کارکرد انسجام‌بخشی ادله اثبات قرون وسطایی بیش از هر چیز ریشه در ویژگی مناسک‌گونه‌ی آنها داشته است. در واقع خود ادله اثبات اهمیت چندانی نداشته‌اند، بلکه مناسکی که حول محور این ادله و فرایند اجرای آن شکل می‌گرفته، برای جوامع قرون وسطایی اهمیت داشته است. در قالب این مناسک نمادها و معانی تعین‌یافته اجتماعی بازتولید و بازتأکید می‌شوند و البته، تماشاگران نیز در این بازی نمادها و معانی، خود بخشی از فرایند اجرای ادله هستند. در این صورت، هریک از افراد جامعه، به‌مثابه بخشی از یک جمع بزرگ‌تر ایفای نقش کرده و در تداوم معانی پنهان در ورای ادله نقش‌آفرینی می‌کنند. در این شرایط است که جامعه با تمام وجودش در قالب همان مراسم به ظاهر ساده اجرای ادله اثبات جرم بازتولید می‌شود. اساساً «آیین‌ها دو کارکرد بنیادین دارند: کارکرد هویت‌بخشی و سپس فردیت‌زدایی... آیین‌ها کمک می‌کنند تا افراد با جامعه هم‌نوا شوند، وارد یک ساختار اجتماعی شده، مجموعه‌ای از باورها را درونی کرده و به‌واسطه هم‌نوا شدن با جامعه به خودشان هویت دهند... همچنین آیین‌ها کارکردشان ممانعت از شکل‌گیری فردیت و ذوب کردن فرد در قالب شبکه یکپارچه انسجام اجتماعی است» (ساداتی، ۱۴۰۰: ۹۱). مناسکی که در این دوران حول محور اجرای ادله اثبات جرم برپا می‌شد نیز بیش از هر چیز کارکردی هویت‌بخش و فردیت‌زدا داشت. در واقع، در انتهای مناسک، صرف‌نظر از اثبات یا عدم اثبات جرم، جامعه و انسجام اجتماعی بازتولید می‌شد.

دوران اصلی اجرای اوردالی در اروپا را باید قرن‌های نهم تا دوازدهم دانست. بروز دو عامل مهم در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم، به سيطرة چند صدساله آزمایش‌های ایزدی بر سرنوشت افراد پایان داد. نخستین عامل، مخالفت تدریجی پادشاهان با فرایند و نیز نتایج حاصل از اوردالی بود. اختیارات

مطلق کشیشان در اجرای اوردالی موجب قدرت گرفتن روزافزون محاکم کلیسایی در مقابل دادگاه‌های سلطنتی بود، از این‌رو پادشاهان برای جلوگیری از نفوذ ادامه‌دار این محاکم به مخالفت با اوردالی پرداختند. از سوی دیگر نتایج حاصل از اوردالی نیز گاهی باب میل پادشاهان از آب در نمی‌آمد. برای مثال در زمان پادشاهی ویلیام دوم^۱، پنجاه مرد به کشتن گوزن پادشاه در جنگل و خوردن آن متهم شدند. ویلیام دستور محاکمه همگی آنان به وسیله اوردالی آهن گذاشته را صادر کرد. در کمال تعجب، کشیشان پس از انجام دآوری به ویلیام خبر رساندند که همگی از آزمون با موفقیت بیرون آمده‌اند و باید تبرئه شوند. پادشاه از شدت خشم این چنین سخن گفت: «این دیگر چیست؟ خداوند قاضی عادل است؟ لعنت به هر کس که زین پس چنین فکر کند. از این به بعد متهمان باید در مقابل من پاسخگو باشند، نه خدایی که با دعای هر کس به سمتش متمایل می‌شود» (Bosanquet, 1965: 106). در قرن دوازدهم هنری دوم پادشاه انگلستان نیز در موضعی مشابه اعلام کرد تمامی افرادی که به قتل یا دیگر جرایم سنگین متهم شوند، حتی در صورت موفقیت در اوردالی باید سرزمین را ترک کنند (Bartlet, 1986: 67). با قدرت گرفتن پادشاهان محلی در اواخر قرون وسطی، تمایل آنها به تبعیت از احکام مذهبی به تدریج کم‌رنگ‌تر و گرایش به سنت‌های رومی پیش از مسیحیت پررنگ‌تر می‌شد (مارتینز، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸). دآوری ایزدی نیز به این دلیل که جایی در نظام حقوقی روم باستان نداشت، کنار گذاشته شد.

دومین عامل افول اوردالی، منع رسمی کلیسا بود. زوال تدریجی این باور که مناسک بشری چون اوردالی می‌توانند اراده الهی را آشکار کنند و ترس از خشمگین کردن خداوند با انجام این مراسم سبب شد تا در نهایت در زمان پاپ اینوسنت سوم و با تشکیل شورای چهارم لاتران^۲ کلیسا هرگونه حضور و مداخله کشیشان در اجرای مراسم اوردالی را ممنوع کند (Plucknett, 1948: 115؛ آشوری، ۱۳۷۲: ۴۰). هرچند این شورا توان قانونگذاری برای محاکم سکولار و یا سلطنتی را نداشت، با این حال به دلیل از دست رفتن قداست مذهبی اوردالی اجرای آن به تدریج در تمام محاکم کیفری اروپا منسوخ شد.

آخرین نکته قابل طرح در توضیح اوردالی پیامدهای نسخ آن است. پس از زوال اعتبار اوردالی محاکم قرون وسطایی با خلأ اساسی در فنون اثباتی مواجه شدند. شکنجه این خلأ را پر کرد. چه عواملی موجب اشاعه شکنجه شدند؟ نخستین مورد این بود که متفکران و محاکم قرون وسطی همان راهی را رفتند که رومیان باستان نیز برای اثبات دعوا آن را پیموده بودند. بر خلاف یونانیان باستان، رومیان اعتقادی به دآوری ایزدی برای اثبات اتهام نداشتند (Eidelberg, 1980: 106)؛ به همین دلیل شکنجه را جایگزین آن کرده بودند. متفکران قرون وسطی نیز به خردمندی رومیان اتکا کرده و شکنجه را تجویز می‌کردند. دومین دلیل رواج شکنجه را نیز باید در ظهور نظام دادرسی نوین در اروپا جست‌وجو کرد. حاکمیت ادله قانونی در نظام دادرسی تفتیشی و اهمیت چشمگیر اقرار به عنوان شاه دلیل اثباتی در این نظام، اروپا را از چاله اوردالی رها کرد و به چاه شکنجه انداخت. اگر سیر تحولات شیوه‌های اثباتی محاکم اروپا در قرون وسطی را بررسی کنیم، یک دور باطل کشف می‌شود. مشکل اساسی محاکم در ابتدای قرون وسطی توسل به روشی برای کشف حقیقت دعوا بود. آنها این مشکل را با ایجاد مشکل دیگری به نام اوردالی حل کردند و مشکل اوردالی را با ایجاد مشکل دیگری به نام شکنجه^۳.

۱. William II (Rufus). ویلیام دوم معروف به ویلیام سرخ‌موی پادشاه انگلستان در پایان قرن یازدهم و از نوادگان ویلیام فاتح.

۲. The Fourth Lateran Council. شورا‌های لاتران نشست‌هایی بودند که هر چند سال یک بار به فرمان پاپ در کاخ لاتران واقع در رم برگزار می‌شدند و عالی‌ترین مقامات کلیسا به اصلاح قوانین شرع مبادرت می‌کردند.

۳. انگلستان تنها کشور اروپایی است که از اشاعه دادرسی تفتیشی و رواج شکنجه مصون ماند و بجای توسل به آن از هیأت منصفه در محاکمات کیفری استفاده کرد.

۳.۲. دوئل قضایی

بر خلاف دو دلیل قبلی که یکجانبه بودند و بار اثبات به عهده یکی از طرفین (به‌طور معمول متهم) بود، دوئل قضایی یا محاکمه با نبرد^۱، دلیلی دوجانبه محسوب می‌شود؛ چراکه شاکی و متهم هر دو برای اثبات ادعای خود با یکدیگر گلاویز می‌شدند. ویژگی خاص دیگر دوئل اختصاص آن به اروپا بود. در واقع گونه‌هایی از سوگند جمعی یا داوری ایزدی را می‌توان در سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های خارج از اروپا نیز مشاهده کرد. برای مثال قسامه در فقه اسلامی نیز به‌کار گرفته شده یا داوری ایزدی چه در ایران باستان^۲ و چه در تاریخ سایر اقوام و ملل وجود داشته است. در حقیقت کمتر فرهنگی را در گوشه و کنار دنیا می‌توان یافت که در دوره‌ای از تاریخ خود درصدد کشف اراده الهی از طریق برپایی مناسک اوردالی نبوده باشند. با این حال دوئل قضایی از این قاعده مستثنا بوده و آن را صرفاً در اروپای قرون وسطی می‌توان مشاهده کرد. در بین اقوام اروپایی نیز رسم دوئل، مخصوص ژرمن‌ها و فرانسوی‌ها بوده و بقیه کشورهای دوئل را از این دو جامعه وام گرفتند (Bartlett, op. cit: 103-104). در انگلستان نیز تا پیش از غلبه نورمن‌ها^۳، چنین رسمی مشاهده نشده و آنان^۴ بودند که پس از فتح انگلستان دوئل را به جمع ادله اثباتی این کشور افزودند (Nielson, 1891: 30-31).

یکی از دلایل اصلی استفاده از دوئل در محاکم قرون وسطی، کمرنگ کردن تأثیر شهادت دروغ بوده است (Lea, op. Cit: 118-120). امکان توسل به قسامه برای رفع اتهام در محاکم، باب سوگند دروغ را نیز باز کرده بود. در این وضعیت دوئل ابزاری بود تا از صحت سوگند و شهادت اطمینان حاصل شود. در واقع شاکی نه‌تنها می‌توانست متهم را به مبارزه دعوت کند بلکه شهود وی یا سوگندیاران نیز می‌توانستند طرف مبارزه با شاکی قرار گیرند. علاوه بر این یکی از طرق اعتراض به رأی دادگاه نیز به مبارزه طلبیدن قاضی یا هیأت منصفه بوده و دوئل از این حیث ابزار فرجام‌خواهی نیز محسوب می‌شده است (Elema, 2012: 106-7). با این حال دوئل اغلب در صورت درخواست خود اصحاب دعوا و فقدان سایر ادله اثباتی به‌کار گرفته می‌شد و در کمتر موردی دادگاه طرفین را مجبور به نبرد با یکدیگر می‌کرد. همه افراد نیز امکان شرکت در دوئل را نداشته‌اند. طبقه اجتماعی یکسان میان شاکی و متهم، مهم‌ترین شرط انجام دوئل بود. افزون بر این افراد کمتر از ۱۴ سال و بیشتر از ۶۰ سال، کشیشان کلیسا، زنان، ناتوانان (Russell, 1980: 140)، بردگان یا سرف‌ها، بیگانگان و اقوام و خویشان نزدیک (Elema, op. cit: 134-185) نیز قادر به رفع اتهام از طریق دوئل نبودند. البته بعضی از این افراد مثل ناتوانان جسمی یا زنان می‌توانستند نماینده‌ای^۵ را به‌جای خود معرفی کرده و دوئل را به او واگذار کنند.

شیوه انجام این مبارزات نیز این‌گونه بود که دو طرف در موعدی که از جانب دادگاه تعیین می‌شد، در مکان مقرر – به‌طور معمول میدان‌های مخصوص مبارزه در سطح شهر که از جمعیت تماشاگر نیز لبریز می‌شدند – حاضر می‌شدند، زره جنگی بر تن کرده و با سلاحی شبیه باتوم با یکدیگر پیکار می‌کردند. نبرد میان طرفین ادامه می‌یافت تا یکی از آنها کشته یا تسلیم شود. ادامه یافتن پیکار

1. Trial by battle/combat

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص داوری ایزدی در ایران باستان ر.ک:

زاویه و مافی تبار، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۳۱.

۳. The Norman Conquest. فتح انگلستان در قرن یازدهم به دست دوک نورماندی، ویلیام که به‌دلیل همین فتح به ویلیام فاتح مشهور شد و انگلستان را تا سه قرن به سلطه نورمن‌ها درآورد. در نتیجه این فتح تحولات اساسی در ساختار سیاسی، حقوقی، فرهنگی، ادبی و اجتماعی انگلستان رخ داد.

۴. The Normans. نورمن‌ها گروهی از وایکینگ‌ها بودند که در قرن دهم میلادی در پیمانی با پادشاه فرانسه در منطقه نورماندی ساکن شدند و در عوض تعهد دادند تا فرانسه را از حمله سایر وایکینگ‌ها بازدارند. آنان پس از سکونت در منطقه به‌سرعت با فرهنگ و زبان فرانسوی آمیخته شده و به نورمن‌ها (Northmen) معروف شدند. واژه نورماندی نیز ریشه در همین اقوام دارد.

5. Champion

تا غروب خورشید نیز اماره‌ای بر بی‌گناهی متهم تلقی می‌شد (Leeson, 2011: 347). نتیجهٔ دوئل چگونه تفسیر می‌شد؟ پیروزی در دوئل مثبت ادعا بود. اگر شاکی پیروز می‌شد، متهم را عقاب می‌کردند (به فرض زنده ماندن در دوئل)، اگر متهم پیروز می‌شد، وی را به نشانهٔ بی‌گناهی رها می‌کردند. با این حال نکتهٔ جالب پیامد جانبی دیگر شکست بود. از آنجایی که قبل از نبرد، دو طرف یا نمایندگان آنها بر محق بودن خود و درستی ادعایشان سوگند می‌خوردند، شکست در دوئل نه‌تنها نشانهٔ ناکامی در اثبات ادعا، بلکه نشان‌دهندهٔ سوگند دروغ شخص نیز محسوب می‌شد و مجازات مضاعفی از این حیث نیز برای وی به‌همراه می‌آورد.

بر خلاف قسامه و داوری ایزدی، نقش کلیسا در برگزاری مراسم دوئل بسیار محدود بود. شاید به همین دلیل نیز پس از اصلاحات مذهبی سدهٔ دوازده و سیزدهم که به ابطال مراسم‌های اوردالی منجر شد، دوئل کماکان به حیات خود در سراسر اروپا ادامه داد تا اینکه به‌تدریج، محدودیت‌های مختلفی بر اجرای آن بار شد و در نهایت تا سدهٔ شانزدهم از جمع ادلهٔ اثبات بیشتر کشورهای اروپایی کنار رفت (Truman, 1884: 19-75).

۳. توحش کیفری یا کارکردهای جامعه‌شناختی؟ نگاهی نو به ادلهٔ سه‌گانه

در تقابل با نگرش‌های نخبگانی و فنی حقوق کیفری که ادلهٔ قرون وسطایی اثبات جرم را نمادی از خشونت و بربریت کیفری می‌پندارند، نگرش‌های جامعه‌شناختی تلاش می‌کنند تا این مسائل را به‌مثابهٔ پدیده‌هایی اجتماعی تلقی کنند و البته، آنها را از زاویهٔ کارکردهای اجتماعی‌شان بررسی کنند. در واقع، آنچه نگرش‌های نخبگانی حقوق کیفری در تحلیل‌های خود از قلم می‌اندازند، جامعه و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل آن در ارتباط با حقوق کیفری است.

نگرش‌های جامعه‌شناختی به پدیده‌های حقوق کیفری به شکل شگفت‌انگیزی کم‌سابقه و جوان هستند. ظهور دو مفهوم در قرن گذشته موجب شد تا تحلیل حقوق کیفری در ارتباط با جامعه ضرورت پیدا کند. نخستین مورد، توسعهٔ تدریجی این مفهوم بود که حقوق یک پدیدهٔ اجتماعی است و نظریه‌ها و بازیگران آن نیز از بستر جامعه جدایی‌ناپذیرند. به همین دلیل پدیده‌های حقوقی هم سایر نهادهای اجتماعی را تغییر می‌دهند و هم از تحولات آنها تأثیر می‌پذیرند. دومین عاملی که تب مطالعات حقوقی - اجتماعی را داغ کرد، پذیرش این نکته بود که نظریه‌ها و نهادهای حقوقی نه‌تنها با حیات اجتماعی در هم آمیخته‌اند، بلکه بهره‌گیری از خرد و تجارب اجتماعی می‌تواند موجب بهبود آنها شود. در نتیجه مطالعات حقوقی - اجتماعی با در هم آمیختن نگرش‌های علمی و جامعه‌شناختی، تلاش می‌کنند تا تفسیر واقعی‌تری از پدیده‌های حقوقی ارائه دهند (Lipson & Wheeler: 1987: 2).

مشکل اساسی نگرش‌های انتقادی به ادلهٔ اثبات قرون وسطایی، بررسی آنها در یک خلأ محیطی و وجود رویکردهای تماماً فنی است. منتقدان ادلهٔ اثبات قرون وسطایی بدون توجه به زمان و مکان رواج این ادله، فرهنگ جوامع قرون وسطایی، نقش باورهای مذهبی در زندگی روزمرهٔ مردم، اهمیت انسجام اجتماعی در حفظ جامعه و دیگر عوامل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، صرفاً عقلانیت فنی و اخلاقی این ادله را بررسی کرده و خط بطلانی بر آنها کشیده‌اند. چنین رویکردی بیش‌ازحد ساده‌انگارانه است و نمی‌تواند واقعیت‌ها و زوایای پنهان موضوع را به‌خوبی آشکار کند. در مقابل، متخصصان جامعه‌شناسی کیفری بر این باورند که «تصمیمات و قواعد حقوقی را باید به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی و تاریخی مورد پژوهش و فهم قرار داد. حقوق نهادی مجرد که خارج از جامعه شکل گرفته و به اجرا درمی‌آید نیست؛ ... بلکه حقوق اجتماعی‌ترین پدیده‌های موجود در جامعه است» (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

اتخاذ نگرشی جامعه‌شناختی نسبت به ادله اثبات قرون وسطایی سبب می‌شود تا از داوری ارزشی، قطب‌بندی‌های «باید و نباید» و تعیین اهداف آرمانی برای آنها گذر کرده و در عوض پای به قلمرو «هست و نیست»ها بگذاریم و کارکردهایشان را بررسی کنیم. جوهره اصلی تفاوت نگرش‌های نخبگانی و جامعه‌شناختی دقیقاً در تقابل دو کلیدواژه هدف و کارکرد نهفته است. مقصود از واژه هدف، آرمان و چشم‌اندازهایی است که از پیش برای یک پدیدار اجتماعی ترسیم می‌شود. در مقابل، مقصود از کارکرد، اثرهای عملی و خودبه‌خودی است که پدیدارهای اجتماعی، صرف‌نظر از اهداف از پیش تعیین‌شده، در نظام اجتماعی برجای می‌گذارند. برای نمونه اینکه برخی از نگرش‌های فنی جرم‌شناختی معتقدند واکنش‌های کیفری باید زمینه را برای اصلاح بزهکاران فراهم کنند، اشاره به ویژگی هدف‌محوری این نگرش‌ها دارد. در مقابل، حراست از قدرت یا انسجام‌بخشی در شمار کارکردهای خودبه‌خودی و ناخودآگاه واکنش‌های کیفری است.

نگرش‌های سنتی حقوق کیفری برای پدیده‌های مختلف آن اهداف فرضی تعیین می‌کنند، سپس این پدیده‌ها را در ارتباط با تحقق یا عدم تحقق اهدافشان می‌سنجند. برای مثال هدف غایی ادله اثبات کیفری را کشف حقیقت دعوا می‌دانند، سپس داوری ایزدی یا دوئل قضایی را با این میزان می‌سنجند و چون این هدف را محقق نمی‌سازند، این دو را جاهلانه و بدوی تفسیر می‌کنند. متخصصان جامعه‌شناسی کیفری اما، نه توانایی این پدیده‌ها در رسیدن به اهداف آرمانی‌شان که کارکردشان در حیات اجتماعی را در تحلیل‌های خود مورد توجه قرار می‌دهند. از نظر متفکران این حوزه هیچ سنت، رسم یا پدیده اجتماعی بدون داشتن کارکردی خاص در جامعه دوام نمی‌یابد. به تعبیر دیگر اگر مردم در بازه‌ای از زمان به سنت، رسم یا قاعده‌ای پایبندند، حتماً بنا به دلایلی آن قاعده برایشان کارکرد داشته یا مفید بوده است (Hudson, 2003: 97).

تصور اینکه قسامه، داوری ایزدی و دوئل قضایی که هر کدام چند صد سال در سراسر اروپا اجرا می‌شدند، به‌نحوی از انحای برای جامعه مفید نبوده و کارکرد نداشته باشند، تعجب‌آور است. بنابراین به پرسش اصلی بخش دوم این پژوهش می‌رسیم: ادله اثبات قرون وسطایی دقیقاً چه کارکردی برای جوامع خود داشته‌اند؟ کارکردهای حقوقی، فرهنگی و سیاسی که آنها را به‌اختصار بررسی می‌کنیم.

مقصود از کارکردهای حقوقی، تأثیر این ادله در کشف حقیقت و تعیین تکلیف دعواست. هرچند عمده کارکردهای ادله اثبات قرون وسطایی، کارکردهای فرهنگی و سیاسی آنها هستند، با این حال نمی‌توان گفت این ادله هیچ تأثیری در کشف حقیقت و تعیین تکلیف دعوا نداشته‌اند. از این‌رو ابتدا و پیش از پرداختن به کارکردهای فرهنگی و سیاسی، بد نیست نگاهی به کارکردهای حقوقی این ادله نیز داشته باشیم.

تن دادن به اوردالی و قبول انجام آن در بسیاری از موارد نشان از بی‌گناهی متهم داشته است. در واقع، تعالیم کلیسا و باورهای شدید مذهبی در جوامع قرون وسطایی سبب شده بودند تا مداخله اراده الهی در تعیین سرنوشت متهم در جریان اوردالی امری مسلم و اجتناب‌ناپذیر تلقی شود. با توجه به اینکه همواره امکان صلح و سازش با شاکی یا اقرار به ارتکاب جرم برای دریافت مجازات خفیف‌تر وجود داشته، تصمیم متهم برای اجرای اوردالی، به‌طور معمول از نظر کشیشان قرینه‌ای بر درستکاری و بی‌گناهی وی محسوب می‌شده است. در قدم بعدی کشیش برای تبرئه چنین متهمی فرایند اوردالی را دستکاری می‌کرده است. آمار بالای تبرئه متهمان در اجرای اوردالی را که از اسناد تاریخی قرن‌های دوازدهم و سیزدهم اروپا به‌دست آمده، می‌توان قرینه‌ای بر مهندسی احتمالاً اوردالی توسط کشیشان دانست. برای مثال پژوهش انجام‌گرفته روی ۲۷۵ پرونده کیفری سال‌های ۱۱۹۴ تا ۱۲۰۸ انگلستان، نشان می‌دهد فقط در یک پرونده، متهم به‌دلیل شکست در داوری ایزدی محکوم شده است. مطالعه دیگری که بر آرای دادگاه‌های سیار انگلستان تا پیش از سال ۱۲۱۵ انجام گرفته نشان می‌دهد در

هشت فقره اوردالی با آب سرد، متهمان در هفت مورد موفق بوده و فقط یک نفر محکوم شده است. آرای دادگاه‌های سلطنتی انگلستان در همین بازه نیز نشان می‌دهد از پنج مورد اوردالی آب سرد فقط یک مورد با شکست همراه بوده است. در کشورهای دیگر نیز وضع به همین شکل بوده است؛ برای مثال آماری مربوط به اوایل قرن سیزدهم در مجارستان نشان می‌دهد که از بین ۳۰۶ فقره اوردالی آهن گذاخته، در ۲۱۰ مورد متهم موفق بوده است (Kerr et al., op. cit. 578-579, 589). آمار بالای تبرئه در داوری‌های ایزدی به موارد بالا محدود نمی‌شود و مطالعات دیگری نیز بر این مسئله دلالت دارند.^۱

نرخ بالای تبرئه معنایی ندارد، جز اینکه یا واقعاً اراده‌ای الهی در فرایند داوری مداخله و متهم احتمالاً بی‌گناه را از عذاب حفظ می‌کرده یا کشیشان که مسئول اجرای مراسم بوده‌اند، زحمت این کار را متقبل می‌شدند و فرایند داوری را بنا به تفسیر خود مهندسی می‌کردند. کشیش‌ها چگونه در این فرایند مداخله می‌کردند؟ با روش‌های متعددی چون سرد کردن آهن، سرد کردن آب، به تأخیر انداختن مشاهده دست متهم (برای تشخیص عفونت) یا نادیده گرفتن عفونت (Baker, 2019: 7).

لحاظ کردن تفاوت‌های جنسیتی و فیزیکی در فرستادن متهمان به اوردالی نیز نشانه دیگری مبنی بر دستکاری این فرایند است. بررسی ۹۱ پرونده کیفری اواخر سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم در انگلستان نشان می‌دهد که از بین ۸۴ متهم مرد، ۷۸ نفر از آنان به اوردالی آب سرد محکوم و از بین هفت زن، همگی به اوردالی آهن گذاخته محکوم شدند (Kerr et al., op. cit. 581). چرا؟ چون نتایج تحقیقات نشان می‌دهد مردان به دلیل داشتن توده‌های چربی کمتر در بدن به احتمال بیشتری در آب فرو می‌روند و زنان به دلیل داشتن آستانه تحمل درد بالاتر در آزمون آهن گذاخته موفق‌ترند.^۲ هرچند کشیشان چنین اطلاعات علمی را در قرون وسطی در اختیار نداشتند، اما دور از تصور نیست که به مرور زمان و در نتیجه آزمون و خطا، به درکی تجربی از این مسئله رسیده باشند. جدای از اینکه کشیش اوردالی را دستکاری می‌کرده یا نه، نقش باورهای خود فرد در گذراندن اوردالی را نیز نمی‌توان دست‌کم گرفت. پژوهش‌های علمی متعددی تاکنون تأثیر اعتقادات و باورهای فرد بر افزایش یا کاهش غیرعادی عملکرد سیستم ایمنی بدن را نشان داده‌اند.^۳ گاهی اوقات باور شدید فرد بی‌گناه به ایمنی بدن خود در اجرای اوردالی، سبب کاهش عروق محیطی و افزایش مقاومت بدن در مقابل سوختگی و عفونت می‌شد و گاهی اوقات تأثیر فشارهای روان‌شناختی متهم گناهکار و اعتقاد او به تقدس اوردالی سبب می‌شد تا نتواند از آزمون ساده‌ای چون لقمه متبرک عبور کند (Thomas, 1971: 219).

یکی دیگر از کارکردهای ادله اثبات قرون وسطایی، تأثیر آنها در فیصله دادن به دعوا بوده است. یکی از کارکردهای قسامه در همین زمینه فراهم آوردن امکان ارزیابی دو طرف دعوا از یکدیگر و

۱. برای نمونه ر.ک: Ho, op. cit. 272-273.

۲. برای مطالعه جزئیات و تشریح علمی دقیق‌تر این موضوع ر.ک: Ho, op. cit. 583-587.

۳. برای مثال در یکی از این پژوهش‌ها انسان‌شناسی به نام استیون کین به مطالعه یکی از فرقه‌های مسیحی جنوب آمریکا که توانایی مهار آتش را داشتند، پرداخت. اعضای متعددی از این گروه می‌توانستند مشعل‌های آتشین را به سر و صورت و سایر اعضای بدن خود بچسبانند بدون اینکه آسیب ببینند. آنها در گفت‌وگو با کین اعلام کردند که اگر ایمان شخص مطلق و قوی باشد، بدون آسیب‌دیدگی می‌تواند آتش را مهار کند. کین در مقاله خود با بررسی سایر تحقیقات در این زمینه به این نتیجه رسید که اعتقاد شدید اعضای این فرقه حالتی از هیپنوتیزم را در آنها ایجاد کرده که با کاهش عروق محیطی دستگاه ایمنی بدن توانسته در کاهش آسیب‌دیدگی یا عفونت نقش داشته باشد (Kane, 1982: 369-384). همان‌طور که باور قوی به ایمنی بدن می‌تواند در کاهش آسیب نقش داشته باشد، عکس آن نیز ممکن است. برخی نویسندگان در پژوهش‌های خود سعی در اثبات رابطه میان استرس و کاهش عملکرد سیستم ایمنی بدن کرده‌اند. برای مثال رابرتس در مقاله خود بیان می‌کند که دیواره‌های رگ‌های محیطی تحت تأثیر سیستم عصبی خودمختارند و این سیستم عصبی می‌تواند تحت تأثیر تلقین قرار گیرد و در شرایط استرس شدید عملکردش در مقابله با تاول‌های پوستی کاهش پیدا می‌کند (Roberts, 1965: 206-207).

جلوگیری از نزاع‌های خانوادگی خونین بوده است. در واقع بسیاری از اختلافات ساده در جوامع قرون وسطایی می‌توانسته نزاع‌های جمعی شدید به‌بار آورد. در چنین شرایطی سازوکار قسامه این امکان را فراهم می‌کرده تا از سویی شاکی و شاهدانش و از سوی دیگر متهم و سوگندیارانش همگی در دادگاه حاضر شوند و با ارزیابی میزان اعتبار اجتماعی و قدرت طرف مقابل، به‌جای انتقام‌گیری مستقیم و جمعی، نزاع خود را در دادگاه حل‌وفصل کنند (Perldeiner, op. cit. 1645-1646).

علاوه بر این، در بسیاری از موارد اوردالی مصداقی از «سنگ بزرگ» بوده است؛ به این معنا که فرایند اجرا و پیامدهای آن آنقدر مهلک بوده که در بیشتر موارد طرفین به‌جای سپردن سرنوشت دعوا به آن، با یکدیگر توافق و سازش می‌کردند. گاهی قضات نیز از اهرم اوردالی برای تحت فشار قرار دادن طرفین و راضی کردن آنها به صلح استفاده می‌کردند (White, 1995: 113). انجام خود مراسم اورالی نیز با تشریفات فراوان، کند و بسیار زمان‌بر بود. خود این مسئله به آرام کردن جو و فرونشاندن مخاصمه کمک می‌کرد (Brown, 1975: 138).

۳.۱. کارکردهای فرهنگی

کارکرد اصلی ادله اثبات قرون وسطایی چه بوده است؟ پاسخ به این پرسش، هسته اصلی تفاوت میان نگاه‌های انتقادی و جامعه‌شناختی به موضوع را آشکار می‌کند. مشکل رویکردهای انتقادی نسبت به ادله اثبات قرون وسطایی در این است که هدف این ادله را کشف حقیقت دعوا می‌دانند. در این چارچوب فکری منطقاً ناکارامدی این ادله در کشف حقیقت نیز به بی‌ارزشی آنها منجر می‌شود. رویکردهای جامعه‌شناختی در مقابل، کارکردهایی فراتر از کشف حقیقت دعوا را برای این ادله در نظر می‌گیرند. در این رویکرد، حفظ و بازتولید انسجام اجتماعی مهم‌ترین کارکرد ادله اثبات قرون وسطایی محسوب می‌شود.

در الگوی تحولی که دورکهایم برای جوامع ارائه می‌دهد، جوامع قرون وسطایی را می‌توان تا حدودی نمونه یک جامعه مکانیک دانست. جوامع مکانیکی جمعیت کمی دارند، تقسیم کار تخصصی وجود ندارد، نظام ارزشی مشترکی مورد قبول تمام اعضای جامعه است و این نظام ارزشی اغلب منشأیی مقدس نیز دارد. مهم‌ترین ویژگی این جامعه شباهت حداکثری اعضا به یکدیگر است؛ چه در عقاید و باورها، چه در آداب زندگی، چه در شیوه‌های تأمین معیشت و ... در واقع با توجه به اینکه تقسیم کار اجتماعی در این جوامع وجود ندارد و اعضای جامعه و خانواده‌ها به‌طور معمول تمامی نیازهایشان را خودشان تأمین می‌کنند، همین شباهت حداکثری است که منشأ انسجام اجتماعی را شکل می‌دهد. در این جامعه کارکرد تمامی مقوله‌ها و پدیده‌های اجتماعی، حراست از قلب تپنده آن، یعنی انسجام اجتماعی است. در چنین جامعه‌ای نه‌تنها تمامی ارزش‌ها، بلکه تمام پدیدارهای عینی نیز با هدف حراست از انسجام اجتماعی آفریده می‌شوند (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۶).

برپای این‌ها آیین‌های اجتماعی مناسب‌گونه، یکی از ثمربخش‌ترین ابزارهای این جوامع برای حفظ این شباهت حداکثری و انسجام اجتماعی است. این آیین‌ها از افراد فردیت‌زدایی کرده و آنها را داخل در هویت جمعی جامعه ذوب می‌کنند (ساتی، ۱۴۰۰: ۹۰). بدون شکل‌گیری این هویت جمعی، انسجام اجتماعی ممکن نبوده و جامعه توان حراست از خود در مقابل خطرهای مختلف را از دست می‌دهد. آزمایش ایزدی را نیز باید به‌جای آنکه در چارچوب خشک فنی و اثباتی قرار داد، به‌عنوان یکی از همین آیین‌های مناسب‌گونه نگاه کرد. فرایند داوری ایزدی که به‌صورت عمومی و با حضور مردم، مشارکت کشیشان و تشریفات پرطمطراق برگزار می‌شده، نه لزوماً میدانی برای کشف حقیقت دعوا که بستری برای بازتأکید و بازتولید ارزش‌های مشترک میان اعضای جامعه و تلاشی برای حفظ انسجام اجتماعی بوده است. قسامه را نیز با همین نگاه می‌توان تحلیل کرد. چرا متهم می‌توانسته

صرفاً با حاضر کردن عده‌ای در دادگاه و سوگند خوردن آنان به نفع وی، خود را تبرئه کند؟ چرا سوگندیاران بدون اینکه بر واقعه مجرمانه آگاهی داشته باشند، صرفاً بر صداقت و درستکاری متهم سوگند یاد می‌کردند؟ چون در جامعه‌ای که پیوندهای جمعی و داشتن ید واحد اولویت اول است، اعتبار اجتماعی بسیار مهم‌تر از حقایق اثباتی و فنی است.

این آیین‌های مناسک‌گونه را در چارچوب روابط معنا - نماد نیز می‌توان تحلیل کرد. معانی و نمادها دو عنصر مهم در «شبکه روابط عناصر فرهنگی»^۱ هر جامعه هستند. «فرهنگ، الگویی از معانی متجسم در نمادهاست که به‌طور تاریخی انتقال می‌یابند» (گیرتس، ۱۴۰۲: ۱۱۵). معانی، نیازها یا هراس‌های بنیادینی هستند که در ناخودآگاه جمعی هر جامعه‌ای شکل گرفته‌اند؛ مانند امنیت و بقا. نمادها تبلور مادی این معانی‌اند. نمادها، قراردادهایی‌اند که انسان برای زیستن با معنا، درک یا ارتباط با آن ایجاد می‌کند. در این چارچوب مفهومی نیز انسجام اجتماعی، یکی از معانی اساسی حیات اجتماعی جوامع قرون وسطایی محسوب می‌شده است. بسیاری از مفاهیم، ارزش‌ها و هنجارهای مورد احترام جامعه نیز در راستای تأمین این معنا ایجاد می‌شدند. برای مثال قوانین کیفری کاملاً در راستای محافظت از انسجام اجتماعی خلق می‌شدند و شدیدترین مجازات‌ها برای جرایمی اعمال می‌شد که بیشترین آسیب را به این انسجام آسیب وارد کنند. برای اینکه این قوانین بهتر توسط جامعه رعایت شوند و اثرگذاری مفیدتری در حراست از معنا داشته باشند، به‌طور معمول جنبه قدسی به خود گرفته و پشتوانه مذهبی پیدا می‌کردند. پس از خلق مفاهیم و ارزش‌های مرتبط با معنا، نوبت به ایجاد نمادها یا قراردادهایی برای حراست از آن می‌رسد. برپایی مراسم اجرای مجازات در میدان‌های شهر و آیین‌های تعذیب مجرم، رنجاندن وی و ریختن خون او همگی نمادهایی برای بازتولید انسجامی بودند که مجرم با ارتکاب جرم آن را مخدوش کرده بود. داوری‌های ایزدی، قسامه و دوئل‌های قضایی نیز به همین ترتیب نمادهایی برای تداوم حیات جمعی محسوب می‌شدند. طبیعی است که در جامعه‌ای که قوانین کیفری آن برای حفظ معانی بنیادین وجدان جمعی ایجاد شوند و مجازات‌های آن برای تعذیب ناقضان این معانی و بازتولید آن اعمال شوند، ادله اثبات کیفری نیز بیش از آنکه رنگ و بوی فنی و حقوقی داشته باشند، به آیین‌های مناسک‌گونه‌ای برای حراست از نظام ارزشی جامعه تبدیل می‌شوند. در نهایت و پس از اجرای این آیین‌های اثبات جرم، صرف‌نظر از روشن شدن یا مکتوم ماندن حقیقت، انسجام اجتماعی جامعه دوباره متبلور و بازتولید می‌شد. در حقیقت، این جامعه و جمع بودن و حیات جمعی بود که از رهگذر این آیین‌های اثبات جرم بازتولید می‌شد. در فرایند این بازتولید شگفت‌انگیز حیات جمعی، نه تنها ارزش‌ها بازتأکید می‌شدند، بلکه هریک از شهروندان نیز نقشی در راستای این بازتولید انسجام اجتماعی بر عهده می‌گرفتند. در این شرایط بود که جامعه با همه عظمت و همبستگی‌اش دوباره حیات می‌یافت.

۳.۲. کارکردهای سیاسی

علاوه بر کارکرد انسجام‌بخشی، آیین‌های پرطمطراق اثبات جرم در قرون وسطی کارکردهای دیگری نیز داشته‌اند؛ مانند ارائه تصویرهایی الهی از قدرت سیاسی حاکم، کنترل افراد، قاعده‌مندسازی رفتارهایشان و اداره مؤثر و کم‌هزینه نظام قضایی. تلاش برای استقرار عدالت ایزدی، اجرای اراده الهی و دخالت دادن خداوند در فرایند اثبات جرم، مهم‌ترین عنصر مناسک اثبات بزهکاری بوده‌اند. صرف‌نظر از عنصر انسجام‌بخشی، قدرت حاکم از طریق این فناوری تصویرسازی مشروعیت الهی خود را نیز دوچندان می‌کرد. در واقع، خداوند و اراده او عنصر همه جا حاضر نمایشی بود که قدرت

۱. معانی، نمادها، هنجارها، کنش‌ها و نهادهای اجتماعی عناصر این شبکه هستند و منظور از روابط، تعامل میان این عناصر مختلف است (ساداتی، ۱۴۰۱: ۱۵۱).

حاکم برای اثبات بزه به راه می‌انداخت. پیام آشکار و اثرگذار این مناسک اثبات جرم، مشروع بودن برپاکندگان آن برای نگاه‌های نظاره‌گر آیین مذکور نیز بوده است. در واقع، علاوه بر کارکرد انسجام‌بخشی، مناسک اثبات جرم از طریق بخشیدن رنگ و بوی الهی به عملکردهای قدرت، در تداوم آن نقشی شایان توجه ایفا می‌کردند.

یکی از ویژگی‌های اصلی جوامع صنعتی مدرن، رسوخ بوروکراسی در تمام جوانب زندگی روزمره انسان و وجود قواعد رفتاری بی‌شمار است. قفس آهنین بوروکراسی چنان انسان مدرن را در بند کرده که حتی تصور خروج از قواعد رفتاری متعارف نیز برای بسیاری غیرممکن است. انسان مدرن حتی وقتی بزه‌دیده هولناک‌ترین جرایم نیز واقع می‌شود، چاره‌ای جز پناه بردن به بوروکراسی اداری و نظام قضایی موجود برای تظلم‌خواهی ندارد. فرایند رسیدگی به جرم نیز توسط افرادی انجام می‌شود که به‌جای آنکه به معنی واقعی کلمه قاضی عدلیه باشند، بیشتر کارمندانی دیوان‌سالارند که بنا به وظایف اداری خود به موضوع رسیدگی می‌کنند. اجرای حکم هم به همین شکل در بسیاری از موارد به‌جای آنکه تداعی‌کننده عدالت استحقاقی باشد، تنبیهی اداری است که در چارچوب قواعد قانونی متعدد اجرا می‌شود. خشونت برای انسان مدرن میوه ممنوعه‌ای است که صرف آن فقط در انحصار قدرت حاکم است و وسوسه چیدن آن، عواقب گزافی به‌دنبال دارد.

با این حال انسان قرون وسطایی هنوز تا گرفتار شدن به این سرنوشت راه دور و درازی داشته است. قواعد رفتاری مرسوم که افراد در جوامع قرون وسطایی باید رعایت می‌کردند، قابل مقایسه با جوامع مدرن نبوده، بوروکراسی اداری توسعه نیافته و خشونت نه‌تنها در انحصار قدرت نبوده، بلکه در تمام جوانب زندگی شخصی و اجتماعی جاری بوده و به‌نوعی پیوندی نامرئی میان وجدان جمعی و قدرت نیز ایجاد می‌کرده است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴: ۲۰). در جامعه‌ای که خشونت‌طلبی هم توسط افراد و هم حکومت ترویج می‌شده، طبیعی است که واکنش اشخاص به بزه‌دیدگی بسیار متفاوت از واکنش انسان مدرن باشد. برپایی دوئل‌های قضایی را باید بستری برای رفع عطش عدالت استحقاقی و انتقام‌گیری‌های شخصی دانست. انسان قرون وسطایی به اجرای عدالت اداری توسط کارمندان دیوان‌سالار راضی نیست. از نظر او عدالت محقق نمی‌شده، مگر آنکه خودش زره به تن کند، شمشیر به دست بگیرد و در میدان مبارزه متهم را به سزای اعمالش برساند. به این ترتیب دوئل‌های قضایی که امروزه برای محبوسان قفس آهنین رسمی عجیب و باورنشدنی تلقی می‌شوند، در زمان و مکان خود تنها راه احقاق حق و استقرار عدالت محسوب می‌شدند. البته این دوئل‌ها کارکردهای دیگری نیز داشتند؛ برای مثال انتقام‌گیری شخصی را محدود کرده و برای آن چارچوب تعیین می‌کردند. به این معنا که حتی اگر شخص خودش خواهان اجرای عدالت باشد نیز باید از رهگذر درخواست از دادگاه و تحت کنترل قدرت حاکم به این کار مبادرت ورزد. دوئل‌ها در سرگرم کردن مردم و ارضای حس خشونت‌طلبی افراد نیز مؤثر بودند. میدان‌های مبارزه محلی بود تا افراد و تا حدودی تماشاگران خشم افسارگسیخته خود را رها کنند. مردم خواهان خشونت بودند و قدرت نیز برایشان فراهم می‌کرد.

ادله اثبات قرون وسطایی در اداره کم‌هزینه نظام قضایی نیز مؤثر بودند. همان‌طور که بیان شد در جوامع مدرن، افراد در غالب موارد تسلیم رویه‌های قضایی و نظر قاضی هستند و حتی اگر قاضی به‌اشتباه به زیان آنها رأی صادر کند نیز تنها از چارچوب‌های قانونی درصدد تغییر رأی بر می‌آیند. اما قاضی محاکم قرون وسطایی از پناه بوروکراسی و عقلانیت مدرن بهره‌مند نبوده است. نه‌تنها اشتباهات او، بلکه حتی تصمیمات صحیحی که صرفاً به مذاق یکی از اطراف دعوا خوش نیاید نیز می‌توانسته او را آماج خشم و عصیان یکی از طرفین قرار دهد. در چنین شرایطی منتسب کردن نتیجه دعوا و تعیین حق و باطل به اراده‌ای الهی، قاضی را از گزند کینه اطراف دعوا و خانواده‌ها و اقوام آنها

حفظ کرده و به تصمیمات قضایی پشتوانه‌ای مستحکم می‌بخشد. خرافات در اداره جامعه مؤثر بوده است (Leeson, op. cit. 712).

۴. نتیجه

کارکردگرایی یکی از شاخه‌های اصلی جامعه‌شناسی کیفری است که در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. علت این توجه نیز در این است که کارکردگرایی بر خلاف رویکردهای فلسفی که با تعیین اهداف آرمانی پدیده‌های حقوق کیفری را می‌سنجند، هست و نیست‌ها و کارکردهای واقعی پدیده‌ها را به دور از اهداف بلند و بالا و قضاوت‌های ارزشی بررسی می‌کند. در نتیجه رویکردهای اخیر در آشکارسازی واقعیت‌های پنهان مقوله‌های مختلف کیفری توفیق بیشتری دارند؛ امری که رویکردهای خشک فنی از تحقق آن عاجز مانده‌اند.

ادله اثبات قرون وسطایی، یکی از همین مقوله‌هاست. غلبه رویکردهای فنی و فلسفی در تحلیل این موضوع، قرن‌ها و دهه‌ها، واقعیت‌های کارکردی ادله اثبات قرون وسطایی را پنهان ساخته بود. تغییر رویکرد و به‌کارگیری نگرشی نو، سبب شد تا ابعاد جدیدی از واقعیت را در خصوص این ادله کشف کنیم. انگاره اصلی مقاله این بود که اگر جوامع متعددی در بازه زمانی چند صدساله به قسامه و آزمایش ایزدی و دوئل قضایی برای اثبات دعوا روی آورده‌اند، ساده‌انگارانه است که این ادله را بدوی و نابخردانه فرض کنیم، از این‌رو به بررسی فایده‌ها و کارکردهای آنها پرداختیم.

قسامه سازوکار رفع اتهام در جوامعی بوده که بیش از هر چیز بر پیوندهای خانوادگی و قومی و حفظ انسجام اجتماعی اتکا داشته‌اند. امکان تبرئه به‌وسیله سوگند نشان‌دهنده اهمیت اعتبار جمعی در جامعه است. متهمی که بتواند چند ده نفر را - که هر کدام از آنها شرایط متعددی نیز باید داشته باشند - در محکمه به صف کرده تا به نفعش سوگند یاد کنند، در چنین جامعه‌ای محترم شمرده شده و فارغ از ظاهر ادله تبرئه می‌شود. داوری ایزدی نیز در همین چارچوب، بیش از اینکه نقش اثبات یا نفی اتهام را داشته باشد، مناسبی برای حفظ شباهت‌ها و پیوندهای اعضای جامعه و بازتولید انسجام اجتماعی مخدوش شده آن محسوب می‌شده است. دوئل قضایی نیز به همین ترتیب بستری برای رفع عطش اجرای عدالت شخصی و در عین حال قاعده‌مند کردن خشونت‌طلبی و انتقام‌گیری بوده است.

این نوع نگاه به مقوله‌های کیفری بسیار متفاوت از نگاه‌هایی است که در چارچوب‌های محض حقوقی به تحلیل موضوعات می‌پردازند. حقوق پدیده‌ای حقوقی نیست. نمی‌توان مقوله‌های آن را خارج از بستر اجتماع تحلیل کرد. برای کشف زوایای پنهان پدیده‌های حقوقی باید عینک جامعه‌شناختی بر چشم نهیم، آنها را تبارشناسی تاریخی کرده و در ارتباط با شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی خاص هر موضوع تحلیل کنیم.

در نهایت آنکه، اگرچه در پژوهش حاضر برای رعایت اسلوب‌های متعارف پژوهشی، قلمرو بحث به ادله اثبات کیفری در اروپای قرون وسطی محدود شده، با این حال هدف اصلی از نگارش این پژوهش، تلاش برای اضافه کردن نگرش‌های کارکردگرایی جامعه‌شناختی در تحلیل موضوعات حقوقی است. موضوع ادله اثبات قرون وسطایی صرفاً روزه‌ای برای تمرین تفکر از این دریچه است. نه تنها اصول و مبانی این رویکرد را می‌توان در خصوص ادله اثبات کیفری به‌کاررفته در تاریخ حقوق ایران نیز به‌کار برد (داوری ایزدی در قالب وَر در ایران باستان بسیار پرکاربرد بوده و قسامه نیز کم و بیش با شرایط مشابه در فقه اسلامی وجود دارد)، بلکه در سایر تحلیل‌های حقوقی نیز می‌توان سهمی را به نگرش‌های جامعه‌شناختی اختصاص داد.

منابع

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد (۱۴۰۰). آیین دادرسی کیفری. ج ۱، تهران: سمت.
۲. آشوری، محمد (۱۳۷۲). اصل برائت و آثار آن در امور کیفری (مطالعه تطبیقی). مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲۹، ۷۲-۳۹.
۳. الهی‌منش، محمدرضا؛ رئیسی نافچی، نیره (۱۳۹۶). تحلیل اوردالی از دیدگاه تاریخ حقوق کیفری و تطبیق آن با قسامه. فصلنامه مطالعات حقوق، ۱(۱۲)، ۲۳-۳۷.
۴. جوان جعفری، عبدالرضا؛ ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۲). دورکهایم و کارکردگرایی در شناخت کیفر. تعالی حقوق، ۵ (۳)، ۱۰۳-۱۲۴.
۵. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴). ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر؛ تأملی در چیستی و کارکردهای کیفر. چ اول، تهران: میزان.
۶. جوان جعفری، عبدالرضا؛ ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴). مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی کیفری. پژوهش حقوق کیفری، ۳ (۱۱)، ۳۸-۹.
۷. دوران، ویل (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۴، تهران: اقبال.
۸. زاویه، سعید؛ مافی‌تبار، آمنه (۱۳۹۲). بررسی آیین‌های اساطیری داوری ایزدی در ایران باستان. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۹ (۳۰)، ۶۴-۸۳.
۹. ساداتی، سید محمدجواد (۱۴۰۰). روابط معنا-نماد و الهیات مجازات: پدیداری آیین تعذیب. پژوهش حقوق کیفری، ۱۰ (۳۶)، ۷۸-۱۱۲.
۱۰. ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۴۰۱). جامعه‌شناسی کیفر در دوگانه فرهنگ و قدرت؛ تأملی بر جلوه‌های تعامل فرهنگ و قدرت از منظر جامعه‌شناسی کیفر. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۳ (۲)، ۱۳۱-۱۶۱.
۱۱. علیمردانی، آرمین؛ واحدی، مصطفی؛ بهروزی، محمدرضا (۱۳۹۴). «سیر تحول مفهوم مسئولیت کیفری قبل از قرن هجده میلادی. فصلنامه پژوهش در تاریخ، ۱۵، ۱۲۷-۱۰۹.
۱۲. گروسی، پائولو (۱۳۹۹). تاریخ حقوق در اروپا. ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: کویر.
۱۳. گیرتس، کلیفورد (۱۴۰۲). تفسیر فرهنگ‌ها. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
۱۴. مارتینز، رنه (۱۳۹۲). تاریخ حقوق کیفری اروپا. ترجمه محمدرضا گودرزی، تهران: مجد.

ب) انگلیسی

15. Wendell Holmes, O. (1923). *The Common Law*, Boston: Little, Brown.
16. Robertson, W. (1856). *History of The Reign of The Emperor Charles The Fifth*, Vol. 1, PHILADELPHIA: J. B. LIPPINCOTT COMPANY.
17. Pollock, F., & Maitland, W. (2010). *The history of English Law Before the Time of Edward I*. Indiana: Liberty Fund.
18. Emmison, Frederick G. (1973). *Elizabethan life: morals & the church courts*. Chelmsford: Essex County Council.
19. Bellamy, J. G. (1973). *Crime and public order in England in the later Middle Ages*. London: Routledge and Kegan Paul.
20. Ho, H. L. (2004). The Legitimacy of Medieval Proof. *Journal of Law and Religion*, 19 (2), 259-298.
21. Campbell Black, H. (1893). Antiquities of the Law of Evidence—Compurgation. *American Law Review*, 27, 498-518.
22. Perldeiner, J. (2016). Juror Purgators: The Evolution of Compurgation and Jury Nullification Notes. *Connecticut Law Review*, 48 (5), 1641-1664.
23. Searle Holdsworth, W. (1922). *A history of English law*. Vol. 1, London: Methuen.
24. Colin, M. (1975). Judicium Dei: The Social and Political Significance of the Ordeal in the Eleventh Century. *Studies in Church History* 12, 95-111.

25. Bigelow, Melville M. (1880). *History of Procedure in England from the Norman Conquest*. Boston: Little, Brown, and company.
26. Helmholz, R. H. (1983). Crime, Compurgation and the Courts of the Medieval Church. *American Society for Legal History*, 1 (1), 1-26.
27. Laughlin, J. L.e (1876). The Anglo-Saxon Legal Procedure. in *Essays in Anglo-Saxon Law*, Boston: Little, Brown, and company.
28. Amon, I. (2020). The Timeless Quest for Truth in a World of Doubt: Re-Examining Modes of Proof in the Medieval Era. *Adam Mickiewicz University Law Review*, 11, 139-159.
29. Gross, C. (1902). Modes of Trial in the Mediæval Boroughs of England., *Harvard Law Review*, 15 (9), 691-706.
30. Lea, H. C. (2016). *the Duel and the Oath*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
31. Shack, W. A. (1979). "Collective Oath Compurgation in Anglo-Saxon England and African states. *European Journal of Sociology*, 20 (1), 1-18.
32. Beckerman, J. S. (1992). Procedural Innovation and Institutional Change in Medieval English Manorial Courts. *Law and History Review*, 10 (2), 197-252.
33. Anand, S. (2005). The Origins, Early History and Evolution of the English Criminal Trial Jury. *Alberta Law Review*, 43 (2), 407- 432.
34. Levy, L. W. (1999). *the Palladium of Justice*. Chicago: Ivan R. Dee.
35. Green, T. A. (1985). *Verdict According to Conscience*. Chicago and London: University of Chicago Press.
36. Thayer, J. B. (1891). The Older Modes of Trial. *Harvard Law Review*, 5 (2), 45-70.
37. Leeson, P. T. (2012). Ordeals. *The Journal of Law & Economics*, 55 (3), 691-714.
38. Palmer, R. C. (1989). Trial by Ordeal. *Michigan Law Review*, 87 (6), 1547-1556.
39. Groot, R. D. (1982). The Jury of Presentment before 1215. *The American Journal of Legal History*, 26 (1), 1-24.
40. Miller, W. I. (1988). Ordeal in Iceland. *Scandinavian Studies*, 60 (2), 189-218.
41. Kerr, M. H; Forsyth, R. D., & Plyley, M. J. (1992). Cold Water and Hot Iron: Trial by Ordeal in England. *The Journal of Interdisciplinary History*, 22 (4), 573- 595.
42. Howland, A. C. (1898). *Ordeals, compurgation, excommunication, and interdict*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
43. Hudson, R. (1911). The Judicial Reforms of the Reign of Henry II. *Michigan Law Review*, 9 (5), 385-395.
44. Gibson, W. S. (1846). On some Ancient Modes of Trial, especially those in which Appeal was made to the Divine Judgment through the Ordeals of Water, Fire, and other Judicia Dei. *Archaeologia*, 32 (2), 263-297.
45. Bosanquet, Geoffrey trans. (1965). *Eadmer's History of recent events in England*, Pennsylvania: Dufour.
46. Bartlett, R. (1986). *Trial by Fire and Water*, Oxford: Oxford University Press.
47. Plucknett, Theodore F. T. (1948). *A Concise History Of The Common Law*. London: Butterworth and Co.
48. Eidelberg, S. (1980). Trial by Ordeal in Medieval Jewish History: Laws, Customs and Attitudes. *Proceedings of the American Academy for Jewish Research*, 46, 105-120.

49. Nielson, G. (1891). *Trial by combat*, New York: MacMillan and Co.
50. Elema, A. (2012). *Trial by Battle in France and England*, (PhD thesis), Centre for Medieval Studies, University of Toronto.
51. Russell, M. J. (1980). trial by battle and the appeals of felony., *The Journal of Legal History*, 1 (2), 135-164.
52. Leeson, P. T. (2011). Trial By Battle. *Journal of Legal Analysis*, 3 (1), 341-375.
53. Truman, B. C. (1884). *The field of honor: being a complete and comprehensive history of duelling in all countries; including the judicial duel of Europe, the private duel of the civilized world, and specific descriptions of all the noted hostile meetings in Europe and America*. New York: Fords, Howard, & Hulbert.
54. Lipson, L.; & Wheeler, S. ed. (1987). *Law and The Social Sciences*. New York: Russel Sage Foundation.
55. Hudson, B. A. (2003). *Understanding justice an introduction to ideas, perspectives and controversies in modern penal theory*, 2nd edition, Philadelphia: Open university Press.
56. Baker, J. (2019). *An Introduction to English Legal History*, 5th edition, Oxford: Oxford University Press.
57. Kane, S. M. (1982). Holiness Ritual Fire Handling: Ethnographic and psychophysiological Considerations. *Ethos*, 10 (4), 369-384.
58. Roberts, J. M. (1965). Oath, Autonomic, Ordeals and Power. *American Anthropologist*, 67 (6), 186-212.
59. Thomas, K. (1971). *Religion and the Decline of Magic* New York: Scribner.
60. White, S. D. (1995). Proposing the Ordeal and Avoiding It: Strategy and Power in Western French Litigation. I050-III0. in *Cultures of Power*, ed. Bisson, Thomas N. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
61. Brown, P. (1975). Society and the Supernatural: A Medieval Change. *Daedalus*, 104 (2), 133-151.